

کاهی کابلی

۲

(خطوط مسافرت و دوره تحصیل)

نویسنده از دروازه کابل عقب این شاعر افتاده سعی خواهد کرد که از روی اشارات مبهم و مختصری که تذکره نویسان داده است خط سیر و گردش مجهول او را از دست نداده سایه وار دنبال او روان باشد در اواخر سن پانزده سالگی که آغاز سال شانزده عمر باشد شاعر ما از دیار خوش آب و هوای کابل دل کنده و رخت سفر بسوی دیار بدخشان بسته و در آنجا اقامت چند وقت اختیار کرده است و بقول خزانه عامره و تذکره حسینی حاکم بدخشان که در آنوقت عسکری میرزا بوده تمام خزانه خود را که مبلغ خطیری بود بوی بخشیده است اما شاعر کابل از همت بلندی که داشت قبول نکرده همه را دفعتاً باشید این سخن تا اندازه از حقیقت دور بنظر می خورد زیرا زمانیکه شاعر کابل وارد بدخشان گردید کاروان عمرش مرحله شانزده سالگی حیات او را سپری نمود و تا حال هیچ یک از جنبه فاضلی در او دیده نشده اضافه برین اشعار و قصایدی که مدیحه آمیز باشد و در وصف این حکمدار سروده باشد هم تذکری نرفته است که صله و جایزه شعر او باشد کمالات معنوی و مراتب و مدارج روحی را هم تا هنوز طی نکرده است که حکمران بدخشان بواسطه آن بزرگواری و مقام جلیل ارادت ایشان را برگزیده چنین اکرامی در حق شان کرده باشد غیر از اینکه یک شخصی بی خانمان و مسافر و واجب الرغایه بوده هانقدر مبانی که بدرد حضرتش میخورد منتها

قدری اضافه تر تقدیم کرده و شاعر بلند همت کابل سرفرو نیاورده و دست رد بر سینه گذاشته است رو بهم رفته بعد از مدت چندی که در اینجا اقامت گزید از راه ترکستان و میمنه وارد هرات گردید و یک آن اولتر خدمت با شرافت حضرت مولانا جامی را یافته بحوضه تعلیم و تدریس آن بزرگوار شامل گردید گویا اولین اطلاع و خبری که از تحصیل و اکتساب رسمی این شاعر شیوا بیان کابل در دست داریم شهر مری و سال هفده عمر و حوضه تدریس و تعلیم عارف و شاعر قرن نهم هجری حضرت مولانا عبدالرحمن جامی است (۲) که مدت هفت سال و چند ماه در نزد آن بزرگوار بدارالعلم هرات بخط تحصیلات علوم عالیہ ارقبیل علم فقه ، کلام ، حکمت ، منطق ، تصوف ، علوم ادبیه و غیره افتاده تا اینکه از برکت آن استاد بزرگوار حصه کامل و مستوفائی از علوم عقلیه و نقلیه را مالک گردید و بقول صاحب ریاض العارفین از علو همت و سمو فطرتی که داشت روی بعلم باطن آورده بتزکیه نفس و تنزیه خاطر خود را مشغول نمود . بعد از این مدت که بحضور این عارف شهیر و غیره معارف هرات بسر برد و استفاد های روحی و معنوی کرد و ذخیر های ظاهری و باطنی اندوخت یکسره بسوی مملکت آباد و زرخیز هند شتافت .

۳ : (شهرت ادبی)

شاعر کابل پس از آنکه از دربار شاعر پرور سلطان حسین میرزا و وزیر شعر نواز آن امیرعلی شیرنوائی وارد دربار آگره که مقرر سلطنت باشکوه و مجلل اکبر جلال الدین بود گردید و یا شعرای آن دیار که بهترین رقبای شعرای پایتخت بایقرا بودند در میدان نزاع ادبی روبرو گردیده رقیبانه و حریفانه بجه داد و در

هرزین غزلی و مضمونی طرح نمود شعرای مقنم و باطنطه آن دربار را بمشاعره و استقبال دعوت نمود تا اینکه ملک الشعرای پایتخت اکبری فضالی مشهدی شاعر مفرور و بلند پرواز اقلیم هند از روی لطف و محبت پیش آمده این رباعی خود را در حق او بگفت (۱) و در مصاف شاعری پیش او سپر انداخت . رباعی :

گاهی بجهان نکته سرای چوتون نیست - شیرین سخنی و خوش ادای چوتون نیست
کردی به سخن ربوده خویش مرا - گاهی چو من و کهه ربائی چوتون نیست
و بواسطه فزلی که هر مصرع آن مانزم بافظ فیل است مشمول عنایت پادشاه هند گردیده صد هزار تنگه از خزانه شاهی دریافت و همه را در هفته صرف مستحقان نمود (۲) و روز بروز شهرت ادبی و قدرت سخنوری این شاعر توانا و با اقتدار کابل بدرو دیوار دربار مجمل و شاعر برور هند تابش می نمود تا اینکه پادشاه هند حکم کرد هر گاه شاعر کابلی بحضور قدم رانجه کند هزار روپیه بصیغه پامزد در هر نوبه آمدن خود از خزانه سلطنتی باز یافت دارد (۳) و شاعر بلند فطرت کابل ازین جهت از دربار و مقام سلطنتی کناره گرفت (۴) و کندیای ظاهر را پشت پا زده بادل آرام و خاطر مطمئن بکنجی نشاند و جهانی را در خود ملاحظه نمود .

(۴) (شاعری)

قبل از مسافرت بدخشان و هرات و رسیدن بحضور مولانای جام اشعاری که زاده طبع این شاعر نازک خیال کابل باشد در تذکره ها دیده نشد و اگر احیاناً سرویه باشد باطومار روزگار بیجیده شده که امروز از وجود آنها خبری نیست

(۱) عرفات

(۲) خزانه عامره

(۳) خزانه عامره

(۴) خزانه عامره

در مدت اقامت چندین ساله هرات و حیات محصلانه و ناعمرانه که در آن دیار بسر برده است اشعار و ابیاتیکه رسماً دلالت بر آن سالهای عمر و روزهای اقامت شاعر بکنند حاضر آند که هر سرایی نداده اند فقط از چهار فرد مختلف المضمون شاعر از روی وزن و قوافی معلوم می شود با استقبال شعرای هری و معاصرین مولانا جامی از قبیل شیخ احمد سهیلی خواجه عبدالله مروارید و مولانا آصفی و غیره سروده است که در برابر غزلیات کامل شعرای هرات که در تذکره دولت شاه سمرقندی ضبط است تنها حکم چهار فرد مختلف التکلی را داشته که آنهم به چهار کتاب معینی که خریطه جواهر و گلستان سرت و تذکره حسینی و خزانه عامره باشد مسافرت کرده است و از اشعار شاعر کابل مقدار قابلی در دست است که نسبت به شهرت ادبی و قدرت سخنوری آن ارباب تذکره توجه بضبط اشعار او نکرده اند و حتی ازان مسابقه های شور انگیز این شاعر بدر بار اکبر تماماً صرف نظر کرده یک فردی هم ازان زمینه ها بدست خواننده نمی دهند.

اما از چند بیت موجوده او معلوم می شود که طرز شعر و سبک شاعری او همان سبک مطبوع و دلکش هند است که از باباقفائی شروع و بناصر علی سرهنندی خاتمه یافت ولی این شاعر که پرورش یافته آب و هوای معطر و مناظر زیبا و خیال آلود و دامنه های پر گل و لاله کابل است همین طرز لطیف هنر را هم لطیف تر ساخته لطافت خیال و معنی را چنان در قماش زیبای الفاظ پیچیده است که از برخی ابیاتش لطیف ترین بوی گل و عطر را انسان استنمام می نماید و بطور افکار دقیق و صمیمی و تهیجات روحی خود را بایک خلوص بی آرایش و شغاف غیر قابل تقلید تجسم می کند که خواننده مثل اینک بفته از خواب بیدار شده ملتفت میشود

که شاعر عوض اینکه چنگ بتارهای بربط شاعری زده باشد با ایفای قلب او بازی میکند.

(۵) (وفات و مزار شاعر)

در قسمت قبل دیدیم شاعر کابل از مراتب درباری و تشریفات سلطنتی خسته شده از دربار کناره گرفت و گوشه آرامی اختیار نمود اما بقول صاحب مفتاح التواریخ یک چندی با بهادر خان برادر خان زمان که منتهای دلجوئی و خاطر خواهی شاعر کابل را می نمود در بنارس بسر آورده بعد از آن با آگره آمد و باقی ایام سیاه و سفید عمر را در آن دیار بپایان رسانید تا اینکه بتاريخ دوم ربیع الثانی سنه ۹۸۸ به عمر یکصد و ده سالگی بدرود زندگی نمود و در روز مرگش تمام اعیان و اکار آگره حاضر بوده مدفون که آخرین منزل راحتی و ابدی اوست در جوار دروازه (مدار جای) قرار گرفت و مولانا قاسم بخاری که از شاگردان حضرتش بود تاریخ وفاتش را در الفاظ (رفت لا قاسم کاهی) یافت

و میر یوسف استرآبادی از عبارت (خوش طبع) و مولانا عارفی ولد مبارک مصرعی: ز جهان رفته قاسم کاهی را ماده تاریخ وفات قرار داد و شیخ فیضی دکنی چنین انشاء نمود: تاریخ وفات سال و ماهش جستم -

کیفتا دوم از ماه ربیع الثانی
 که همین بیت آخرین بر لوح مزار شاعر منقور و مرقوم گردید و ازین قرار تاریخ تولد شاعر در سنه ۸۷۸ هجری قرار میگیرد.

(۶) (آثار و اشعار شاعر)

از آثار مشهور شاعر کابل غنیر از سه رساله که بنام قاسم کابلی خوشبختانه

درین اوقات بدستم افتاد دیگر اطلاعی از روی تذکرها و غیره مآخذ و مدارک دستگیرم نشد که بدان رجوعی میکردم و درین باب بدقت چیزی مینویشتم این سه رساله خطی که نزد بنده موجود است بنام مولانا قاسم کابلی اختتام یافته ولی باز هم اطمینان کلی نداشته در وقت نگارش این فصل متردد بوده اضطرابم دامن میگرفت تا اینکه دوست همکارم آقای قاضی زاده مبشر این قضیه واقع شده عین همین سه رساله را در اثر تبعات ادبی خود بنام قاسم کاهی کابلی دریافته اند و نا ازین اطلاع نفیس شان خوشوقت شده اکنون بکمال جرئت این سه رساله که شرحش بقرار آتی است از آثار شاعر کابل و راس المال های ادبی او میشناسیم این سه رساله که بشاعر کهن سال کابل منسوب است در یک وقایه واقع شده رساله اول در علم عروض و قوافی رساله دوم در معانی و بیان رساله سوم در نقد الشعر و قرض الشعر و سرفات ادبی است این اثر نفیس یادگار اواسط سلطنت جلال الدین اکبر است که مولانا قاسم کابلی در قریه تونک پشاور از نگارش آن فارغ شده است سابقاً در قسمت های قبل دیدیم که شاعر کابل از هرات به هند وارد گردید و زمانی ماندم در بار اکبر بوده و بعد از چندی از دربار کناره گرفت و مدتی هم بلهادر خان در بنارس زندگی بسر می برد تا اینکه دوباره به آگره آمده و آخرین روز عمر خود را بآن دیار خاتمه داد. کمان میبکنم شاعر کهن سال کابل زمانیکه در بنارس زندگی بسر می برد بطور گردش و تفرج به پشاور آمده و بقریه تونک که قصبه افغانها و اکثر قوافل و مسافرین کابل در آنجا آمد و رفت منزل و سکونت داشتند بجهت کشش قومی و موطنی مدتی در آنجا بوده و این اثر نفیس را در آنجا تمام کرده و از خود اثری بیادگار گذاشته اند این اثر نفیس از کتبی که تا حال درین زمینه نگارش یافته و مخصوصاً آثار دوره

متأخرین است از قبیل حدائق البلاغه طبع هند و پنج رساله عیدالواسع هانسوی و چهار گلزار یوسفی و ابد البدائع و قطوف الربیع شمس العلماء طهرانی و غیره این اثر نفیس کامل تر و بدو طر است ، زیرا اولاً عبارات و اسلوب نگارش باندازه سلیس و روان است که انسان گمان میکند دیروز نوشته شده باشد ثانیاً امثال و شواهد از ادب و شعرای میاورد که همه آنها ائمه فن و آیات کبری بلاغت و فصاحت بوده اند ثالثاً از وجود شعرای دوره اکبری که بیشترش را منسوب بافغانستان میدانند از قبیل آنتی قدهاری و هاشمی و غیره الملاح مفصل و جهان قیمتی میدهد .

رابعاً برای مدارک و مأخذ خود بهترین کتب را از قبیل ترجمان البلاغه فرخی حدائق السحر و طواط باغی و المعجم قیس رازی و معیار الاشعار طوسی و عقود الجمان سیوطی و کتاب الصناعة و کتاب البلاغه بهرامی سرخسی و غیره را در دست داشته . خامساً در قید تاریخ و مولف آن هیچ جای شک و تردیدی نمی گذارد ، زیرا بادقت تمام در پایان رساله خود می نویسد :

تمام شد رسایل این احقر العباد قاسم کابلی بتاريخ بیست و هفتم صفر المظفر روز پنجشنبه سنه ۹۷۶ هجری نبوی صلعم در قصبه تونک بشاور در عهد محمد اکبر شاه پادشاه غازی ادام الله تعالی اقباله .

سادساً به حواشی آن نیز نکات و مطالب جالب دقت از قبیل حل کردن بعضی رموزات لغوی و اصطلاحات ادبی و قطعات شعری و پارچه های نثری شاعرانه دیده می شود درین موقع رشکم آمد که یک بیت آنرا که در صنعت تخیل مثال می آورد نهفته بگذارم .

بسکه در آغوش گل ها شیشه شبنم شکست - می نماید در نظرها چشم عینک دار گل

ولی متأسفانه که از آخر کتاب يك دوسه ورق آن افتاده امانه آن جائیکه تاریخ کتاب را با خود برده باشد و تاریخ اختتام کتاب معادل است بسالهای او آخر عمر و گوشه گیری شاعر ما که در بنارس و پشاور و غیره تواجی هند زندگی داشته است .

(اشعار)

دیوان مرتب و مستقلى که حافظ و نگهبان تمام ابیات و اشعار این شاعر کهن سال و وسفید بوده باشد ملاحظه نشد حتی از وجود دیوان او در تذکره ها اشارتی نرفته است ولی بعید می نماید که این شاعر شهیر بآن شهرت عالم گیر و توانائی خاطر و سرشاری طبع و نیروی پنجه که معروف و ممتاز روزگار خود بوده دیوانی یا مجموعه از اشعار نداشته باشد این دو سه بیت ذیل که مشت نمونه خروار و نماینده سبک متین اوست از تذکرها و غیره سفائن شعری اقتطاف و انتخاب نموده در اینجا نقل نمودیم :

تا کشندت خوب رویان در بغل - همچو شیشه با درون صاف باش
ایکه پامی نهی براه طلب - گر زبد بگذری نگو کردی
مرکب سهی خویش را میران - تا بجای که جمله او کردی
گاهی رهی بکعبه مقصود هر که یافت - دیگر نه بست توستن همت به مینخ آرد
چشمه که میزاید ازین خاک دان - اشک مقیمان دل خاک دان
ز کس شهلا نبود هر بهار - آنکه بروید به لب جو بسیار
چشم بتان است که گردون دون - بر سر چوب آورد از گل برون
ازین سه فرد فوق معلوم می شود که شاعر پیر و کهن سال کابل در پایان روزهای سفید عمر و پیرانه سری و قتی که از عالم ظاهر و جسم کناره گرفت و رو بحضرت کعبه دل و جان آورد این ابیات را سروده باشد زیرا پنجه کی کلام و تمننت

اسلوب و صحت معانی که محصول باده بی خمار عشق حقیقی و بدست آوردن زندگانی حکیمانه که انتهای آرزوی بشر است از آن پدید و آشکار است و یقین میرود که بر همین وزن و پخته گی کلام و اسلوب بیان که مناسبتی از روی وزن و بحر به مخزن الاسرار نظامی و مطامع الانوار خسرو دهلوی و از روی معنی و پخته گی کلام به اشعار حکیمانه حکیم سنائی غزنوی و رباعیات حکیم عمر خیام لوگری دارد اثر مستقلی داشته است که متأسفانه غیر از سه فرد فوق مابقی آن در تذکره ها و سقائن و مجموعه شعرا ملاحظه نگردد.

سرور گویا

از انجمن ادبی

امروز روز کار کمال است و کار عام خرم کیبکه گشت درین عصر یار عام
 این گلشن آب میخورد از چشمه بار خضر هرگز نشد دوچار خزان نو بهار عام
 مردم خورد ز نخل بر و منند او نمر مسعود ماتی که شود آب یار علم
 مقبل کیبکه پرورد این نو نهال فضل اقبال و عزو جاه بود برکت و یار علم
 عاقل نمیکند بجهان اختیار جهل زانو که شرط عقل بود اختیار علم
 سودی نمیکند بجز از علم هر چه هست سودای دیگری عیب ای هوشیار عام
 خصمی باهل علم به علم کسی نکرد دارند دوست خاق جهان دوستدار علم
 بر اعتبار خلق جهان نیست اعتبار باشد گر اعتبار بود اعتبار عام
 از منزلت بدیده کند جای مردمش چون سرور هر غبار که هست از دیار عام
 فانی شود ز گردش ایام هر چه هست باقی بود همان اثر پایدار علم
 کوه گران سبک رود از جای چون صدا زور آورد چو بر دل سنگش فشار عام